

کاربرد «حدیث» و «روایت» در فهرست و رجال پیشینیان

احسان سرخه‌ای^۱

چکیده

«حدیث» در لغت به هر چیز جدید گفته شده است؛ اما معمولاً این واژه در سخن و گفتار به کار می‌رود. «روایت» نیز در لغت به معنای جریان و نقل است؛ اما بیشتر در معنای گزارش کاربرد یافته است.

این پژوهش با تکیه بر کاربردهای «حدیث» و «روایت» در نزد فهرست‌نگاران و قدمای رجالیان، تلاش نموده است فهمی بهتر از مقصود ایشان در گزارش شرح حال محدثان و ارزیابی آنها به دست دهد. تأکید این نوشتار بیشتر بر تبیین کاربردهای «روایت» است؛ زیرا گستردگی کاربرد روایت در باره منابع مکتوب، محور بودن آنها در روایت احادیث نمایان می‌سازد.

بررسی استعمالات نشان می‌دهد که «حدیث» در معنای لغوی، درج اقوال ائمه علیهم‌السلام، گزینش آنها از دیگر آثار و در احادیث منقول از یک مؤلف در آثار دیگری به کار رفته است. «روایت» نیز علاوه بر معنای لغوی، در گزارش شفاهی احادیث، گزارش کتب دیگران و گزارش نسخه‌ای از یک کتاب، کاربرد یافته است. **کلیدواژه‌ها:** حدیث، روایت، فهرست، رجال، قدما.

درآمد

امروزه در بیشتر استعمالات عمومی، «حدیث» و «روایت» به جای یکدیگر و در معنایی برابر به کار می‌رود. اگر این دو واژه به یک معنا بوده‌اند، چگونه می‌توان عباراتی چون «صاحب

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حدیث و روایات» را معنا نمود. آیا عبارت «و فی یدی کتاب فیہ أحادیث جعفر بن محمد بن حکیم»، به معنای اقوال این راوی بوده است؟ همچنین، تعبیر «رأیت أجازته له بجميع کتبه وأحادیثه» را چگونه باید تفسیر نمود؟ در این صورت، از عبارات «روی جمیع الأصول و المصنفات» و «له کتاب رواه عنه عدة» و «أكثر ما یری رواية أبو عبد الله بن جبلة»، چه برداشتی می‌توان ارائه کرد؟

بررسی کاربرد «حدیث» و «روایت» در منابع قدما، حاکی از وجود تفاوت در مفهوم آن دو است. پی‌جویی کاربرد این دو واژه در میان پیشینیان، نشان می‌دهد مفاهیم دیگری در استعمالات مختلف آنها نهفته است که در تعریف رسمی ارائه شده، مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

در این پژوهش، برای تبیین اصطلاحات، براستعمالات آنها در نزد قدما تکیه شده است. نویسندگان کتب فهرست و رجال، چنین استعمالاتی را در معرفی و اعتبار سنجی منابع و شرح حال راویان مؤلف به کار گرفته‌اند. بنا براین، آشنایی با کاربرد چنین واژگانی می‌تواند به فهم درست عبارات موجود در آثار پیشینیان مدد رساند.

در میان امامیه بیشتر مباحث مرتبط با علم درایه، از سوی شهید ثانی (م ۹۶۵ق) و دانشمندان پس از وی ارائه شده است. در این آثار بحثی تحت عنوان «روایت» و تعریفی برای آن مشاهده نمی‌شود. با توجه به کاربردهای «روایت» در دو دوره قدما و متأخران و تفاوت‌های بنیادین در شیوه اعتبار سنجی روایات، می‌توان تفاوت در کاربرد برخی واژگان در این دو دوره را محتمل دانست. از این رو، برای آشنایی با معانی مورد نظر قدما و احتمال بر مفاهیمی خاص، لازم است کاربرد این واژگان در منابع رجال و فهرست برجای مانده از عصر پیشینیان، مورد تحلیل قرار گیرند.

برای تفکیک بازه زمانی قدما و متأخران می‌توان به عبارات صاحب معالم (م ۱۰۱۱ق) استناد نمود. وی مرز بین قدما و متأخران را علامه حلی (م ۷۲۶ق) و استادش سید جمال الدین بن طاووس (م ۶۷۳ق) می‌داند.^۲ این مرزبندی مورد تأیید شیخ بهایی نیز قرار گرفته است.^۳ از آن جا که مستند درخوری بین شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) تا علامه حلی در موضوع این نوشتار در دسترس نیست، می‌توان برای ارائه مستندات در این بحث، بازه زمانی قدما را تا انتهای قرن پنجم در نظر گرفت.

۲. منتقى الجمان، ج ۱، ص ۱۴.

۳. مشرق الشمسين، ص ۲۷۰.

۱. مفهوم حدیث

حدیث در لغت، به هر چیز جدید و نو گفته شده است. خلیل حدیث را «الجديد من الأشياء» دانسته^۴ و ابن منظور حدیث را به «نقیض القديم»^۵ تفسیر کرده است. طریحی^۶ حدیث را مترادف با کلام دانسته‌اند؛ زیرا به تدریج پدید می‌آید. این برداشت با متن برخی روایات - که حدیث در آن به معنای گفتار آمده - هماهنگی دارد.^۷

اما شهید ثانی (م ۹۶۵ ق)، در تبیین معنای اصطلاحی، حدیث و خبر را هم معنا می‌داند. وی معتقد است خبر، مترادف حدیث و اعم از قول پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام و صحابی و تابعی و حتی علما و صلحا و مانند این‌ها است. وی در انتها فعل و تقریر را نیز به تعریف افزوده است.^۸ این تعریف مورد پذیرش میرداماد (م ۱۰۴۱ ق)^۹ و علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ ق)^{۱۰} نیز قرار گرفته است.

از سوی دیگر، شیخ بهایی (م ۱۰۳۰ ق) حدیث را کلامی می‌داند که حکایت کننده از قول و فعل و تقریر معصوم علیهم السلام باشد. وی اطلاق حدیث را بر آنچه از غیر معصوم گزارش شده، مَجاز می‌شمرد.^{۱۱}

شهید ثانی از اعتقاد برخی بر اشتغال معنای حدیث بر معنای خبر نیز گزارش داده است.^{۱۲} درباره نسبت بین حدیث و خبر اقوال مختلفی مطرح شده است. آشنایی با این دیدگاه‌ها می‌تواند به فهم معنای اصطلاحی حدیث مدد رساند:

۱. خبر و حدیث مترادف هستند.

۲. خبر اعم از حدیث است؛ یعنی خبر قول هر انسانی است، اما حدیث به قول

۴. کتاب العین، ج ۳، ص ۱۷۷.

۵. لسان العرب، ج ۲، ص ۱۳۱.

۶. «الحدیث: ما یزاد کلام، و سمي به لتجدده و حدوثه شيئاً فشيئاً» (مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۴۶. نیز رک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۷).

۷. برای نمونه، رک: الکافی، ج ۱، ص ۵۱؛ ج ۲، ص ۷۴؛ ج ۳.

۸. «الخبر و الحدیث: بمعنی؛ هو کلام یكون لنسبته خارج فی أحد الأزمنة؛ تطابقه أو لا. و هو أعم من أن یكون قول الرسول و الإمام و الصحابی و التابعی و غیرهم. و فی معناه فعلهم و تقریرهم. و قد یخص الثانی بما جاء عن المعصوم، و الأول بما جاء عن غیره، أو یجعل الثانی أعم مطلقاً» (البدایة فی علم الدرایة (رسائل فی درایة الحدیث)، ج ۱، ص ۱۲۱).

۹. الرواشح السماویة، ص ۶۷.

۱۰. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۷.

۱۱. الوجیزة فی علم الدرایة (رسائل فی درایة الحدیث)، ج ۱، ص ۵۳۴.

۱۲. الرعاية لحال البدایة فی علم الدرایة (رسائل فی درایة الحدیث)، ج ۱، ص ۱۵۱.

معصوم علیه السلام اطلاق می‌شود.

۳. خبر و حدیث دو مفهوم متباین هستند؛ یعنی حدیث به آنچه گفته می‌شود که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام رسیده، اما خبر به آنچه از دیگران رسیده اطلاق می‌گردد.^{۱۳}

۲. مفهوم روایت

«روایت» در لغت، به معنای جریان و نقل، تفسیر شده است. جوهری در کتاب خود، روایت آب و شعرو حدیث را در کنار یکدیگر قرار داده و می‌گوید:

ورویت الحدیث والشعر رواية فأنا را، في الماء والشعر والحدیث، من قوم رواة.^{۱۴}

ابن منظور نیز برای تبیین ریشه «روی» گفته است:

ماء روی - مقصور بالكسر - إذا كان يصدر.^{۱۵}

فیومی نیز در این باره گفته است:

روی البعير الماء من باب رمى حملة فهو رواية. ثم أطلقت على كل دابة يستقى الماء عليها و منه يقال رويت الحديث إذا حملته و نقلته.^{۱۶}

در منابع مرتبط با علم درایة الحدیث، تعریفی از واژه «روایة» دیده نمی‌شود. تنها طریحی در کتاب لغت خود آورده است:

الرواية في الاصطلاح العلمي: الخبر المنتهى بطريق النقل من ناقل إلى ناقل حتى ينتهي إلى المنقول عنه من النبي صلی الله علیه و آله و سلم أو الإمام علیه السلام.^{۱۷}

شاید عالمان این علم، مفهوم این واژه را به اندازه‌ای آشکار پنداشته‌اند که نیازی به تعریف و تبیین آن ندیده‌اند؛ اما از استعمالات ایشان فهمیده می‌شود که آن را به معنای «نقل» و «گزارش» - که مفهومی نزدیک به معنای لغوی آن است - به کار گرفته‌اند.

۳. کاربرد «حدیث» و «روایت» در معنای متفاوت

استعمال دو واژه «حدیث» و «روایة» و مشتقات آنها در یک جمله و در کنار یکدیگر نشان

۱۳. دراسات فی علم الدراية، ص ۱۱ - ۱۲.

۱۴. الصحاح، ج ۶، ص ۲۳۶۴.

۱۵. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۴۶.

۱۶. المصباح المنير، ج ۱، ص ۲۴۶.

۱۷. مجمع البحرين، ج ۱، ص ۱۹۹.

می‌دهد که از آنها، دو معنای متفاوت قصد شده است. با بررسی نمونه‌های زیر احتمال تفنن در تعبیر، منتفی به نظر می‌رسد.

نجاشی أحمد بن محمد بن جعفر الصولی،^{۱۸} أحمد بن عبد الله الدوری^{۱۹} و رفاعه بن موسى الأسدی النخاس^{۲۰} را با عبارت «ثقة فی حدیثه مسکونا إلى روايته»، ستوده است. وی همچنین أحمد بن إدريس الأشعری القمی^{۲۱} و علی بن عبد الرحمن القنانی^{۲۲} را «کثیر الحدیث، صحیح الروایة» و سهل بن زاذویه القمی را «ثقة، جيد الحدیث، نقی الروایة، معتمد علیه»،^{۲۳} معرفی می‌کند. او از أحمد بن علی بن نوح، با «كان ثقة فی حدیثه، متقناً لما یرویه، فقیهاً، بصیراً بالحدیث و الروایة»^{۲۴} و ثبیت بن محمد العسکری، با «له اطلاع بالحدیث و الروایة و الفقه»^{۲۵} یاد کرده است.^{۲۶}

شیخ طوسی نیز ابراهیم بن محمد المذاری را «صاحب حدیث و روایات»^{۲۷} و حسن بن علی بن فضال را «ثقة فی الحدیث و فی روایاته»،^{۲۸} معرفی کرده است. ابن غضائری نیز برخی از محدثان را با ترکیب این دو واژه، تضعیف نموده است. او إسحاق بن محمد بن مرار را «فاسد المذهب، کذاب فی الروایة، وضاع للحدیث، لا یلتفت إلى ما رواه، و لا یرتفع بحدیثه»،^{۲۹} معرفی کرده است. وی همچنین، جعفر بن محمد بن مالک را با عبارت «متروک الحدیث جملة و فی مذهبه ارتفاع و یروی عن الضعفاء و المجاهیل»،^{۳۰} توصیف کرده است.

۱۸. فهرست النجاشی، ص ۸۴، ش ۲۰۲.

۱۹. همان، ص ۸۵، ش ۲۰۵. نیز رک: ص ۷۹، ش ۹۷.

۲۰. همان، ص ۱۶۶، ش ۴۳۸.

۲۱. همان، ص ۹۲، ش ۲۲۸.

۲۲. همان، ص ۲۷۰، ش ۷۰۶.

۲۳. همان، ص ۱۸۶، ش ۴۹۲.

۲۴. همان، ص ۸۶، ش ۲۰۹.

۲۵. همان، ص ۱۱۷، ش ۳۰۰.

۲۶. برای مشاهده برخی نمونه‌های دیگر، رک: همان، ص ۱۱۵، ش ۲۹۶، ص ۲۵۹، ش ۶۷۹.

۲۷. /فهرست، ص ۴۰، ش ۱۱. برخی از اساتید احتمال داده‌اند که «صاحب روایات» در این جا معادل «صاحب النوادر» است. در مقابل، «صاحب الحدیث» یعنی مؤلف کتابی مشخص با موضوعی معلوم. بخش انتهایی گفتار حاضرین برداشت را تأیید می‌نماید.

۲۸. همان، ص ۹۸، ش ۱۶۴.

۲۹. رجال ابن الغضائری، ص ۴۱، ش ۱۴.

۳۰. همان، ص ۴۸، ش ۲۷.

نمونه‌های فوق ثابت می‌کند که دو واژه «حدیث» و «روایت»، در معنایی مترادف، استعمال نشده است؛ اما این که هر کدام به چه معنایی مورد استفاده قرار گرفته، نیاز به بررسی بیشتر دارد. همچنین بررسی دقیق تر استعمالات فوق، احتمال این که «حدیث» و «روایت» را تنها به معنای لغوی آنها، یعنی «گفتار» و «گزارش» به کار رفته باشند نیز نفی می‌کند. حمل نمونه‌هایی مانند: «بصیراً بالحدیث و الروایة»، «کثیر الحدیث، صحیح الروایة»، «صاحب حدیث و روایات»، بر «قول» و «نقل» غیر قابل پذیرش است.

بنا بر این، لازم است کاربردهای مختلف «حدیث» و «روایت» بررسی و مورد تحلیل قرار گیرد.

۴. کاربردهای گوناگون «حدیث»

۴-۱. کاربرد «حدیث» در معنای لغوی و اصطلاحی

کاربرد واژه «حدیث» در معنای لغوی، یعنی گفتار قوله ائمه علیهم السلام، امری دور از انتظار نیست. نجاشی در گزارش سخنان امام صادق علیه السلام آورده است:

أن أبان بن تغلب روی عنی ثلاثین ألف حدیث، فاروها عنه.^{۳۱}

کاربرد واژه «حدیث» در معنای اصطلاحی پیش گفته نیز در کتب رجال و فهرست مشاهده می‌شود؛ برای نمونه، نجاشی در باره کتاب *النوادر*، اثر محمد بن عبدالمؤمن المؤدب می‌گوید:

فیه سبع مائة حدیث.^{۳۲}

وی همچنین از ماجرای ملاقات هشام بن محمد بن السائب با امام صادق علیه السلام و بازگشت علوم فراموش شده‌اش، با عبارت «وله الحدیث المشهور»، تعبیر کرده است.^{۳۳}

۴-۲. کاربرد «حدیث» در احادیث منقول در آثار

در پاره‌ای از استعمالات، منظور از واژه «حدیث»، متونی است که به ائمه علیهم السلام منسوب

۳۱. فهرست النجاشی، ص ۱۲، ش ۷.

۳۲. همان، ص ۳۷۸، ش ۱۰۲۸.

۳۳. همان، ص ۴۳۴، ش ۱۱۶۶.

بوده و یکی از مؤلفان، آن را در اثر حدیثی‌اش درج نموده است. در این صورت معمولاً «حدیث» برگزینش و گزارش متن حدیث از منابع پیشین اطلاق شده است. به نمونه‌های زیر توجه گردد:

الف. توصیف اثر مؤلف به «صحیح الحدیث»، مانند کتاب حسن بن علی بن النعمان^{۳۴} و آثار حسین بن عبید الله السعدی،^{۳۵} داوری فهرست نویسان را در باره احادیث مندرج در کتب و آثار ایشان نشان می‌دهد. این کاربرد در طرف مقابل و در تضعیف اثر نیز جریان داشته است؛ برای نمونه، نجاشی کتاب حسن بن العباس بن الحریش را «کتاب ردی الحدیث»^{۳۶} خوانده است. منظور از «حدیث» در این نمونه‌ها، احادیث درج شده در کتاب بوده است. روشن است که در بسیاری از موارد، گردآوری احادیث با استفاده از منابع پیشین وگزینش آنها از سوی مؤلف صورت می‌بندد.

ب. کشی در گزارشی آورده است:

سمعت حمدویه بن نصیر، یقول: کنت عند الحسن بن موسی، أکتب عنه أحادیث جعفر بن محمد بن حکیم، اذ لقینی رجل من أهل الکوفة سماه لی حمدویه، و فی یدی کتاب فیه أحادیث جعفر بن محمد بن حکیم، فقال: هذا کتاب من؟ فقلت: کتاب الحسن بن موسی، عن جعفر بن محمد بن حکیم، فقال: أما الحسن فقل فیه ما شئت، وأما جعفر بن محمد بن حکیم فلیس بشیء.^{۳۷}

منظور از «أحادیث جعفر بن محمد بن حکیم»، اثری است که در آن احادیث گردآوری شده از سوی وی درج شده است. برقی این راوی را از اصحاب امام کاظم علیه السلام دانسته است؛^{۳۸} اما روایت بدون واسطه او از این امام علیه السلام در دسترس نیست. روایات برجای مانده از او با واسطه از یکی از ائمه علیهم السلام گزارش شده است. بنا براین، می‌توان حدس زد که کتاب او حاوی گزینش‌های حدیثی وی از دیگر راویان بوده است.^{۳۹}

ج. عیاشی نیز در پاسخ سؤال کشی در باره اسحاق بن محمد البصری می‌گوید:

۳۴. «له کتاب نوادر، صحیح الحدیث کثیر الفوائد» (همان، ص ۴۰، ش ۸۱).

۳۵. «له کتب صحیحة الحدیث» (همان، ص ۴۲، ش ۸۶).

۳۶. «ضعیف جداً. له کتاب: إنا أنزلناه فی لیلة القدر، و هو کتاب ردی الحدیث، مضطرب» (همان، ص ۶۰، ش ۱۳۸).

۳۷. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۲۲، ح ۱۰۳۱.

۳۸. رجال البرقی، ص ۴۹.

۳۹. با وجود تصریح این گزارش به وجود اثری مکتوب از جعفر بن محمد، در فهرس برجای مانده، کتابی به او منسوب نیست. احتمالاً به دلیل غیر قابل اعتماد انگاشتن احادیث کتاب، این اثر از چرخه نقل و انتقال خارج شده است.

فانه كان غالباً. وصرت اليه الى بغداد لأكتب عنه، وسألته كتاباً أنسخه؟ فأخرج إلي من أحاديث المفضل بن عمر في التفويض، فلم أرغب فيه، فأخرج إلي أحاديث منتسخة من الثقات.^{٤٠}

منظور از عبارت فوق، احادیث منتخب و گرد آمده از سوی مفضل بن عمر در بحث تفویض بوده است.

۳-۴. کاربرد «حدیث» در احادیث منقول از اثر مؤلف

از برخی کاربردهای «حدیث» در آثار پیشین استفاده می شود که منظور از حدیث فلان شخص، احادیثی است که آن شخص در اثر حدیثی خود آورده و دیگران آن را در کتاب خود گزارش نموده اند. در این صورت، منظور از تعبیر «حدیث او»، احادیثی است که در منابع واسطه آمده است. به نمونه های زیر توجه شود:

الف. شیخ طوسی در باره تهذیب الأحکام و جامعیت کتاب، گفته است:

لم يشذ عنه في جميع أبوابه و كتبه مما ورد في أحاديث أصحابنا و كتبهم وأصولهم و مصنفاتهم إلا نادراً قليلاً و شاذ يسير.^{٤١}

وی در این عبارت منابع مورد استفاده اش را معرفی کرده است. روشن است که منظور از سه واژه «کتب»، «أصول» و «مصنفات»، منابع مکتوب حدیثی بوده است.

ب. در برخی طرق و اجازات، «حدیث» در کنار «کتاب» یا «مصنف»، استعمال شده است؛ برای نمونه نجاشی در اجازه خود به آثار علی بن ابراهیم بن هاشم آورده است:

أخبرنا محمد بن محمد و غيره، عن الحسن بن حمزة بن علي بن عبد الله قال: كتب إلي علي بن إبراهيم بإجازة سائر حديثه و كتبه.^{٤٢}

وی همچنین طریق خود به محمد بن الحسن بن ولید را این گونه گزارش کرده است:

أخبرنا أبو الحسين علي بن أحمد بن محمد بن طاهر، قال: حدثنا محمد بن الحسن ورأيت أجازته له بجميع كتبه و أحاديثه.^{٤٣} د

ر طریق نجاشی به عباس بن معروف نیز آمده است:

۴۰. همان، ص ۸۱۳، ح ۱۰۱۴.

۴۱. الاستبصار، ج ۱، ص ۲.

۴۲. همان، ص ۲۶۰، ش ۶۸۰.

۴۳. همان، ص ۳۸۳، ش ۱۰۴۲.

أخبرنا أحمد بن علي قال ... عن العباس بجميع حديثه و مصنفاته.^{۴۴}

در باره «حدیث» در نمونه‌های فوق، می‌توان احتمالات مختلفی را مطرح نمود:
اول. منظور از حدیث، معنای لغوی آن، یعنی گفتار و اقوال و گزارش‌های شفاهی است.
بنا بر این، در نمونه نخست، منظور از «أحاديث أصحابنا» در مقابل سه واژه «كتب»، «أصول» و «مصنفات»، منقولات شفاهی و نقل غیر مکتوب اصحاب باشد. همچنین در نمونه دوم، مراد از تعابیر موجود در طرق، «به همه گفته‌ها و نوشته‌های او» باشد. پس هدف، ارائه طریق به همه نقل‌های شفاهی و کتبی بوده است.

این احتمال در نمونه‌های یاد شده، قابل پذیرش نیست؛ زیرا اولاً شاهی بر استفاده از منقولات شفاهی در دو اثر مهم حدیثی شیخ طوسی دیده نشده و این احتمال، خلاف تصریح وی در مقدمه مشیخه است.^{۴۵} ثانیاً به دلیل فراگیری انتقال احادیث به شیوه مکتوب در این دوره از تاریخ حدیث و نبود گزارش انتقال شفاهی از این محدثان، ارائه طریق به منقولات شفاهی ایشان منتفی است.

دوم. مراد از حدیث، گزارش یک حدیث نامدار مانند «حدیث الغدير» باشد؛ برای نمونه، نجاشی در باره اسماعیل بن جابر الجعفی می‌گوید:

وهو الذي روى حديث الأذان.^{۴۶}

به عبارت دیگر، در این موارد منظور احادیثی باشد که با نام خاصی شهرت یافته است.^{۴۷}

این احتمال نیز در باره کتاب تهذيب الأحكام قابل پذیرش نیست؛ زیرا در مشیخه کتاب به چنین احادیثی اشاره نشده است. همچنین در نمونه دوم نیز از محدثان یاد شده، حدیثی با عنوانی خاص گزارش نشده است. از این رو، احتمال دوم نیز منتفی خواهد بود.

سوم. منظور از «بجميع حديثه و كتبه / مصنفاته»، در نمونه دوم، عبارتی مشابه و یا مترادف با «بجميع كتبه و رواياته»^{۴۸} باشد. در این صورت، حدیث تعبیری دیگر از روایت

۴۴. همان، ص ۲۸۱، ش ۷۴۲.

۴۵. تهذيب الأحكام (المشيخة)، ج ۱، ص ۴.

۴۶. فهرست النجاشی، ص ۳۲، ش ۷۱.

۴۷. برای نمونه‌های بیشتر، رک: «خبر بلال و ثواب المؤذنين» (مشيخة كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۵۷)، «وصية النبي ﷺ لعلي ﷺ» (همان، ص ۵۳۱)، «وصية النبي ﷺ لأمير المؤمنين ﷺ» (همان، ص ۵۳۶).

۴۸. رک: الفهرست، ص ۳۹، ش ۸، ص ۶۴، ش ۶۵.

خواهد بود؛ اما پیش‌تر گذشت که حدیث و روایت در لغت دو معنای مختلف داشته و در کاربرد نیز در معانی متفاوت به کار رفته‌اند. همچنین در ادامه، کاربردهایی برای «روایته» خواهد آمد که قابل حمل بر «حدیثه» نیست.

چهارم. دقت بیشتر در چنین نمونه‌هایی نشان می‌دهد که منظور از «حدیث» در مواردی چون «احادیث أصحابنا»، احادیثی از اصحاب است که در آثار دیگران گزارش شده است. از شیوه شیخ طوسی در تألیف این کتاب - که به استناد مشیخه، با استفاده از منابع مکتوب بوده - منظور از «احادیث أصحابنا» نیز باید احادیثی از اصحاب باشد که در سایر منابع آمده است. می‌توان از نقل چنین احادیثی با عنوان «نقل با واسطه» یاد نمود.

به عبارت دیگر، اگر شیخ طوسی برای دسترسی به احادیث گزارش شده از سوی یکی از محدثان، احادیث وی را در یکی از آثارش یافته و نقل نماید، در این صورت تعبیر «کتبهم و أصولهم و مصنفاتهم»، بر آن صدق می‌کند؛ اما اگر احادیث یکی از محدثان مؤلف را در آثار دیگران یافته باشد، تعبیر «احادیث أصحابنا»، بر آن صادق است؛ مانند آن که گفته شود احادیث کلینی را در کتاب تهذیب الأحکام یافته و آن را نقل می‌کنم.

نکته دارای اهمیت در تقابل «احادیثهم» با «کتبهم و أصولهم و مصنفاتهم» نهفته است؛ زیرا اگر احادیث مندرج در آثار ایشان را نیز شامل شود، علی القاعده تعبیر «کتب و اصول و مصنفات» کافی به نظر می‌رسد.

همچنین معنای «بجميع حدیثه و کتبه / مصنفاته»، «به همه احادیث نقل شده از آثار او و مصنفات / کتب او» است. بنا بر این، از احادیث او - که در کتب واسطه آمده - با عنوان «احادیثه»، تعبیر شده است.

در توجیه تناسب معنای لغوی با این برداشت می‌توان گفت آن گاه که گزینش و گزارش حدیث در کتاب نشان‌گر پذیرش اجمالی مؤلف محدث باشد، نقل احادیث گزارش شده از سوی او، در دیگر آثار را باید نقل اقوال و دیدگاه‌های او تلقی نمود.

۵. کاربرهای گوناگون «روایت»

۱-۵. کاربرد «روایت» در معنای لغوی

در پاره‌ای استعمالات، واژه «روایت» به نقل حدیث از امام علیه السلام و نقل از دیگر منابع در هنگام تألیف یک اثر حدیثی اطلاق شده است. این کاربرد با معنای لغوی روایت به معنای

گزارش و نقل، هماهنگ است. به نمونه های زیر توجه شود:

الف. شیخ طوسی در مقدمه کتاب *الفهرست* می گوید:

فإذا ذكرت كل واحد من المصنفين وأصحاب الأصول، فلا بد من أن أشير إلى ما قيل فيه من التعديل والتجريح و هل يعول على روايته أو لا وأبين عن اعتقاده.^{۴۹}

در این عبارت، «روایت» در مورد گزارش احادیث، استعمال شده است.

ب. شیخ طوسی در باره علی بن الحسن الطاطری می گوید:

كان واقفياً، شديد العناد في مذهبه، صعب العصبية على من خالفه من الإمامية وله كتب كثيرة في نصرته مذهبه، وله كتب في الفقه، رواها عن الرجال الموثوق بهم و برواياتهم، فلأجل ذلك ذكرناها.^{۵۰}

اگر چه ضمیر «ها» در «رواها» به «کتب» باز می گردد، اما عبارت ناظر به احادیث مندرج در کتب فقهی وی است. بنا بر این، شیخ طوسی گفته است که طاطری با وجود تعصب در مذهب، احادیث کتب فقهی اش را از رجالی نقل کرده که هم خود مورد اعتماد بوده اند و هم گزارش های ایشان اطمینان بخش بوده است.

ج. در گزارش ابن غضائری از أحمد بن هلال العبرتائی نیز آمده است:

أرى التوقف في حديثه، إلا في ما يرويه عن الحسن بن محبوب من كتاب «المشيخة»، و محمد بن أبي عمير من «نواذر».^{۵۱}

نجاشی نیز در باره این مؤلف آورده است:

ولا أعرف له إلا كتاب يوم وليلة و كتاب نوادر.^{۵۲}

بنا بر این، روشن می شود که منظور ابن غضائری از «التوقف فی حدیثه»، یکی از دواثر حدیثی أحمد بن هلال و احتمالاً همان «کتاب نوادر» وی بوده است. به نظر می رسد در کاربردهای دیگر «روایت» - که در ادامه خواهد آمد - معنای لغوی آن، یعنی گزارش، لحاظ شده است؛ با این تفاوت که در هریک از کاربردها، متعلق گزارش با دیگری متفاوت است.

۴۹. همان، ص ۳۲.

۵۰. همان، ص ۱۵۶، ش ۳۹۰.

۵۱. رجال ابن الغضائری، ص ۱۱۲، ش ۱۶۶.

۵۲. أحمد بن هلال أبو جعفر العبرتائی صالح الرواية يعرف منها وينكر وقد روى فيه ذموم من سيدنا أبي محمد العسكري (عليه السلام). ولا أعرف له إلا كتاب يوم وليلة و كتاب نوادر (فهرست النجاشی، ص ۸۳، ش ۱۹۹).

۵-۲. کاربرد «روایت» در نقل شفاهی حدیث

نجاشی از برخی محدثان با تعبیر «روی الحدیث» یاد کرده است. با توجه به فقدان گزارش انتساب اثر به بیشترین افراد و اختصاص ایشان به این توصیف، احتمال گرایش ایشان به نقل شفاهی احادیث قوی به نظر می‌آید. نجاشی در باره دو برادرزاده اسحاق بن عمار، یعنی علی و بشر فرزندان اسماعیل، گفته است:

كانا من وجوه من روی الحدیث.^{۵۳}

او در باره دو فرزند حذیفه بن منصور نیز گفته است:

وابناه الحسن و محمد رویا الحدیث.^{۵۴}

وی همچنین در معرفی جعفر بن محمد آورده است:

وابنه یحیی بن جعفر روی الحدیث.^{۵۵}

نجاشی در باره فرزندان عبد الحمید بن بکیر بن أعین نیز گفته است:

ولد عبد الحمید محمد و الحسین و علی رووا الحدیث.^{۵۶}

نکته حایز اهمیت در باره همه افراد یاد شده، آن است که به هیچ یک از آنها اثری نسبت داده نشده است.

البته غیر از موارد فوق، به برخی از کسانی که از آنها با عنوان راوی حدیث یاد شده، آثاری منسوب است؛ برای نمونه، نجاشی در باره علی بن محمد بن جعفر بن مسرور گفته است:

روی الحدیث و مات حدث السن، لم یسمع منه. له کتاب فضل العلم و آدابیه.^{۵۷}

وی همچنین در شرح حال ابراهیم بن ابی البلاد آورده است:

و لإبراهیم محمد و یحیی رویا الحدیث.^{۵۸}

۵۳. همان، ص ۷۱، ش ۱۶۹.

۵۴. همان، ص ۱۴۸، ش ۳۸۳.

۵۵. همان، ص ۱۲۲، ش ۳۱۴.

۵۶. همان، ص ۲۲۲، ش ۵۸۱.

۵۷. همان، ص ۲۶۲، ش ۶۸۵.

۵۸. همان، ص ۲۲، ش ۳۲.

او در جایی دیگر به محمد بن ابراهیم کتاب «نوادر»^{۵۹} و به یحیی بن ابراهیم «کتاب»^{۶۰} نسبت داده است. نجاشی در معرفی علی بن النعمان الأعلم النخعی نیز می‌گوید:
وابنه الحسن بن علی وابنه أحمد رویا الحديث.^{۶۱}

از حسن بن علی بن نعمان اثری با عنوان «کتاب النوادر» گزارش شده است؛^{۶۲} اما از فرزند دیگر گزارشی در دست نیست.
از انتساب کتاب نوادر به برخی از این افراد، احتمال کاربرد این واژه در کتاب نوادر - که خود مجالی خاص می‌طلبد - نیز قوت می‌یابد.

۳-۵. کاربرد «روایت» در روایت کتاب

واژه «روایت» با آن که در گزارش حدیث به کار رفته، در بیشتر استعمالات قدما در گزارش و نقل آثار مکتوب حدیثی، کاربرد داشته است.
به دلیل گستردگی منابع مکتوب در دوران حیات ائمه علیهم‌السلام و پس از آن، گزارش احادیث در قالب مجموعه‌های حدیثی صورت می‌پذیرفت. با توجه به وجود شواهد گوناگون، مانند حجم آثار گزارش شده از محدثان مختلف و شیوه استناد به آنها در ذکر اسناد احادیث در نیمه دوم عصر حضور،^{۶۳} می‌توان ادعا نمود که گزارش احادیث منفرد چنان کمیاب است که امکان صرف نظر از آنها معقول می‌نماید. این در حالی است که محدثان امامیه روایات خویش را در مجموعه‌های کوچک و بزرگ گردآورده و به شاگردان خویش انتقال می‌دادند. بنا براین، باید پذیرفت که استعمال روایت به معنای گزارش کتاب و دست‌نوشته‌های محدثان، رواج و جریان بیشتری از گزارش احادیث به تنهایی داشته است. در ادامه به نقل و بررسی نمونه‌هایی که این نکته را به اثبات می‌رسانند، می‌پردازیم.
الف. از گفتار شیخ صدوق در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه دانسته می‌شود که

۵۹. «محمد بن ابراهیم بن ابی البلاد وأخوه یحیی مولى بنی عبد الله بن غطفان، ثقة، قلیل الحدیث. و یحیی أخوه أكثر حدیثاً منه. له کتاب نوادر» (همان، ص ۳۴۱، ش ۹۱۷).

۶۰. «یحیی بن ابراهیم بن ابی البلاد واسم ابی البلاد یحیی. مولى بنی عبد الله بن غطفان، ثقة هو وأبوه أحد القراء کان یتحقق بأمرنا هذا. له کتاب» (همان، ص ۴۴۵، ش ۱۲۰۵).

۶۱. همان، ص ۲۷۴، ش ۷۱۹.

۶۲. «له کتاب نوادر صحیح الحدیث کثیر الفوائد» (همان، ص ۴۰، ش ۸۱).

۶۳. بحث در باره اثبات این که انتقال میراث حدیثی شیعی بر پایه منابع مکتوب استوار بوده، خود مقالی مستقل می‌طلبد که نگارنده امیدوار است در فرصتی مناسب بدان اهتمام ورزد.

درخواست کننده تألیف این کتاب، بیشتر مصنفاتی را که شیخ صدوق آنها را در سفر به همراه داشته،^{۶۴} استنساخ و سماع نموده و اجازه روایت^{۶۵} آن را دریافت کرده است.^{۶۶}

ب. شیخ طوسی در ابتدای کتاب *الفهرست* می‌گوید که گروهی از مشایخ طایفه از اصحاب حدیث، به تألیف کتب فهرست همت گماشته‌اند، اما هیچ یک به دنبال گردآوری همه منابع و جامعیت کار خویش برنیامده‌اند. شیخ طوسی فهرس اصحاب را سیاهه آثاری می‌داند که در کتابخانه‌های شخصی ایشان گرد آمده و ایشان خود آنها را روایت نموده‌اند. وی در این مقدمه آشکارا «روایت» را در باره نقل آثار نوشتاری پیشینیان به کار برده است.^{۶۷}

ج. در برخی موارد نیز روایت تعداد زیادی کتاب از سوی یکی از راویان گزارش شده است؛ برای نمونه، نجاشی در گزارشی آورده است که معاویه بن حکیم ۲۴ اصل را روایت کرده است.^{۶۸} شیخ طوسی نیز در گزارشی از روایت کتب صد نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام به واسطه احمد بن محمد بن عیسی از ابن ابی عمیر خبر داده است.^{۶۹}

شیخ طوسی همچنین در معرفی حیدر بن محمد السمرقندی، وی را از ملازمان عیاشی و راوی آثار وی معرفی کرده است که هزار کتاب از کتب شیعه را با قرائت و اجازه، روایت کرده است.^{۷۰} وی در کتاب *الرجال*، در گزارشی دیگر از همین راوی گفته است:

یروی جمیع مصنفات الشيعة وأصولهم عن...^{۷۱}

شیخ طوسی در جایی دیگر در باره علی بن محمد بن الزبیر القرشی می‌گوید:

روی عن علی بن الحسن بن فضال جمیع کتبه، وروی أكثر الأصول.^{۷۲}

۶۴. شیخ صدوق در همین مقدمه تعداد این آثار را ۲۴۵ کتاب اعلام کرده است.

۶۵. اشاره به شیوه‌ای متداول در نزد قدما برای کسب اجازه روایت کتاب از مؤلف یا صاحب نسخه؛ برای نمونه، رک:

(فهرست *النجاشی*، ص ۴۰، ماجرای ملاقات احمد بن محمد بن عیسی با حسن بن علی الوشاء).

۶۶. «هذا مع نسخة لأكثر ما صحبني من مصنفاتي وسماعه لها وروايتها عني» (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲).

۶۷. «ولم أجد أحدا استوفى ذلك ولا ذكر أكثره، بل كل منهم كان غرضه أن يذكر ما اختص بروايته وأحاطت به خزائنه من

الكتب، ولم يتعرض أحد منهم باستيفاء جميعه» (الفهرست، ص ۳۲).

۶۸. «روی معاویه بن حکیم أربعة وعشرين أصلا لم يرو غيرها» (فهرست *النجاشی*، ص ۴۱۲، ش ۱۰۹۸).

۶۹. «و روی عنه أحمد بن محمد بن عیسی کتب مائة رجل من رجال الصادق علیه السلام» (الفهرست، ص ۲۱۸، ش ۶۱۷).

۷۰. «جليل القدر، فاضل، من غلمان محمد بن مسعود العیاشی وقد روی جمیع مصنفاته وقرأها عليه، وروی ألف

کتاب من کتب الشيعة بقراءة وإجازة» (همان، ص ۱۲۰، ش ۲۵۹).

۷۱. *رجال الطوسی*، ص ۴۲۱، ش ۶۰۷۳.

۷۲. همان، ص ۴۳۱، ش ۶۱۷۹.

او همچنین در باره هارون بن موسی التلعکبری گفته است:

واسع الروایة، عديم النظير، ثقة، روی جمیع الأصول والمصنفات.^{۷۳}

شیخ طوسی در معرفی أحمد بن محمد بن مسلمة الرصافی،^{۷۴} أحمد بن محمد بن زید الخزاعی،^{۷۵} إبراهيم بن سليمان بن حیان،^{۷۶} محمد بن عباس بن عیسی،^{۷۷} محمد بن أحمد بن رجاء البجلی،^{۷۸} محمد بن خالد الطیالسی^{۷۹} و محمد بن الحسن بن حازم،^{۸۰} از تعبیر «روی عنه حمید أصولاً / کتباً کثیرة» بهره برده است.

د. در پاره‌ای موارد نیز به روایت یک کتاب خاص تصریح شده است؛ برای نمونه، شیخ طوسی عبارت «روی عنه حمید کتاب...» را در معرفی أحمد بن بکربن جناح،^{۸۱} میثم بن أبی نعیم الفضل بن دکین،^{۸۲} أحمد بن الحسین البصری القزاز،^{۸۳} أحمد بن الحسین بن مفلس الضبی النخاس،^{۸۴} محمد بن عبد الله المسلی^{۸۵} و محمد بن حسان عرزم^{۸۶} به کار برده است.

بر اساس این کاربرد از واژه «روایت»، می‌توان مواردی چون «أخبرنی بجمیع کتبه و روایاته»^{۸۷} را همه آثار محدث و روایات آثار دیگران از سوی وی تفسیر نمود.

۴-۵. کاربرد «روایت» در روایت نسخه کتاب

مفهوم دیگری که در کاربرد واژه «روایت» مشاهده می‌شود، گزارش نسخه / نسخ گوناگون یک کتاب است. این کاربرد، در *الفهرست* شیخ طوسی و نجاشی - که به ارائه فهرست

۷۳. همان، ص ۴۴۹، ش ۶۳۸۶.

۷۴. همان، ص ۴۰۸، ش ۵۹۴۱.

۷۵. همان، ش ۵۹۴۲.

۷۶. همان، ص ۴۰۸، ش ۵۹۴۳.

۷۷. همان، ص ۴۴۱، ش ۶۳۰۱.

۷۸. همان، ش ۶۳۰۲.

۷۹. همان، ش ۶۳۰۴.

۸۰. همان، ش ۶۳۰۶.

۸۱. همان، ص ۴۰۸، ش ۵۹۳۹.

۸۲. همان، ش ۵۹۴۰.

۸۳. همان، ش ۵۹۴۴.

۸۴. همان، ص ۴۰۹، ش ۵۹۴۵.

۸۵. همان، ص ۴۴۱، ش ۶۳۰۳.

۸۶. همان، ش ۶۳۰۵.

۸۷. برای نمونه، رک: *الفهرست*، ص ۳۹، ش ۸، ص ۶۴، ش ۶۵، ص ۶۹، ش ۷۵.

مؤلفان و آثار ایشان اختصاص یافته - بسیار دیده می‌شود.

از تحلیل گزارش نجاشی از گفت و گوی میان أحمد بن محمد بن عیسی و حسن بن علی بن الوشاء، آشکار می‌شود که استنساخ و سپس سماع یا قرائت، پیش‌نیاز کسب اجازه بوده است.^{۸۸} در این شیوه از تحمل حدیث، اجازه با تولید نسخه‌ای جدید - که با قرائت و یا سماع، با نسخه اصل مقابله می‌گردید - همراه می‌شد. از این رو، می‌توان حدس زد در پاره‌ای از موارد کسب اجازه، کاربرد معنای روایت مشتمل بر گزارش نسخه نیز بوده است.

براین اساس، اختلاف در نسخ گزارش شده از یک مؤلف به دلایل گوناگون به وجود آمده که یکی از آنها می‌تواند تعدد راویان باشد؛ زیرا ممکن است استاد در هنگام استنساخ، نسخه‌ای ویرایش یافته و یا بازنگری شده از کتاب خود را در اختیار شاگرد جدید قرار داده و یا به دلایل دیگر، بخشی از کتاب، برای استنساخ ارائه شده باشد.

گزارش‌های مختلف نجاشی و شیخ طوسی به روشنی به وجود چنین رویدادی در نقل آثار مکتوب مشایخ، اشاره دارد که از آن به اختلاف روایت تعبیر شده است. در بیشتر نمونه‌ها، هریک از نسخه‌ها به نام راوی آن نسخه شهرت یافته است. برخی نمونه‌ها در ادامه خواهد آمد.

الف. در پاره‌ای موارد با واژه «روایت» به اصل وجود نسخه‌های مختلف از اثر، بدون اشاره به وجود اختلاف در بین آنها تصریح شده است. گزارش نسخه‌های متعدد کتاب علاء بن رزین از سوی شیخ طوسی نمونه‌ای از این موارد است. او در این گزارش آورده است:

له کتاب، و هو أربع نسخ: منها: رواية الحسن بن محبوب... ومنها: رواية محمد بن خالد الطيالسي... ومنها: رواية محمد بن أبي الصهبان... ومنها: رواية الحسن بن علي بن فضال...^{۸۹}

در نمونه‌ای دیگر نجاشی در گزارش کتاب حسین بن نعیم گفته است:

له کتاب بروایات كثيرة، فمنها: رواية ابن أبي عمير.^{۹۰}

۸۸. نجاشی در باره این ملاقات آورده است: «عن أحمد بن محمد بن عیسی قال: خرجت إلى الكوفة في طلب الحديث، فلقيت بها الحسن بن علی الوشاء، فسألته أن يخرج لي كتاب العلاء بن رزین القلاء وأبان بن عثمان الأحمر، فأخرجهما إلي فقلت له: أحب أن تجيزهما لي، فقال لي: يا رحمك الله وما عجلتك؟ اذهب فاكتهما واسمع من بعد، فقلت: لا آمن الحدثنان» (فهرست/نجاشی، ص ۳۹، ش ۸۰).

۸۹. /الفهرست، ص ۱۸۳، ش ۴۹۹.

۹۰. فهرست/نجاشی، ص ۵۴، ش ۱۲۰.

وی با اشاره به وجود نسخه‌های مختلف از کتاب، یکی از آنها را - که به روایت ابن اُبی عمیر انتشار یافته - معرفی کرده است.

ب. وجود اختلاف بین نسخ کتاب نیز از جمله نکاتی بوده که مورد توجه فهرست نگاران قرار گرفته است. نجاشی با توجه به روایت کتاب بکر بن صالح الزاری از سوی گروهی از اصحاب، می‌گوید:

وهذا الكتاب يختلف باختلاف الرواة عنه.^{۹۱}

او در گزارش «نادر» ابن اُبی عمیر نیز گفته است:

فأما نوادره فهي كثيرة، لأن الرواة لها كثيرة فهي تختلف باختلافهم.^{۹۲}

نمونه‌های بسیار دیگری نیز وجود دارد که در آنها به وجود اختلاف در نسخ اشاره شده است.^{۹۳}

نجاشی همچنین با اشاره به طریق ابن عقده به کتاب «السنن والأحكام والقضايا» اثر ابو رافع، می‌گوید:

و روى هذه النسخة من الكوفيين أيضاً زيد بن محمد بن جعفر بن المبارك يعرف بابن أبي الياس عن الحسين بن الحكم الحبري، قال: حدثنا حسن بن حسين بإسناده. وذكر شيوخنا أن بين النسختين اختلافاً قليلاً، ورواية أبي العباس أتم.^{۹۴}

منظور از «روایة اُبی العباس» نسخه‌ای است که از طریق ابن عقده نقل شده است. ج. گاه در معرفی اثری از یک مؤلف به راوی نسخه کتاب نیز اشاره شده است. نجاشی در باره کتاب الجمال، اثر نصر بن مزاحم المنقری می‌گوید:

كتبه حسان، منها: كتاب الجمال، أخبرنا محمد بن جعفر قال: قرأت على أبي العباس أحمد بن محمد بن سعيد كتاب الجمال رواية يحيى بن زكريا بن شيبان عن نصر بن مزاحم.^{۹۵}

۹۱. همان، ص ۱۰۹، ش ۲۷۶.

۹۲. وی در ادامه طریق خود به یکی از نسخ، گفته است: «فأما التي رواها عنه عبید الله بن أحمد بن نهيك فإني سمعتها من...» (همان، ص ۳۲۷، ش ۸۸۷).

۹۳. برای مشاهده دیگر نمونه‌های اشاره به اختلاف نسخ یک کتاب، رک: همان، ص ۵۰، ش ۱۰۷، ش ۱۰۹، ص ۵۲، ش ۱۱۵، ش ۱۱۶، ص ۵۳، ش ۱۱۸، ش ۱۱۹، ص ۱۱۸، ش ۳۰۲، ص ۱۳۰، ش ۳۳۴، ص ۲۰۷، ش ۵۵۰، ص ۲۸۲، ش ۷۴۹، ص ۳۵۹، ش ۹۶۶، ص ۴۱۶، ش ۱۱۱۲، ص ۴۳۷، ش ۱۱۷۶.

۹۴. همان، ص ۶، ش ۱.

۹۵. همان، ص ۴۲۸، ش ۱۱۴۸. برای مشاهده نمونه‌های دیگر، رک: ص ۱۶۷، ش ۴۴۱، ص ۲۰۵، ش ۵۴۶.

نجاشی در برخی موارد، اثر مؤلف و طرق به او را با راوی نسخه معرفی نموده است؛ برای نمونه می‌گوید:

الحسین بن عثمان الأحمسی البجلی ... کتابه روایة محمد بن أبی عمیر أخبرنا...^{۹۶}

و یا گفته است:

أبو الجوزاء التمیمی کتابه روایة محمد بن الحسن الصفار أخبرنا...^{۹۷}

د. شهرت برخی نسخه‌ها و رواج آن در میان محدثان نیز دارای اهمیت است. نجاشی در باره حمید بن شعیب السبعی می‌گوید:

له کتاب رواه عنه عدة. وأكثر ما يرى روایة أبو عبد الله بن جبلة.^{۹۸}

همچنین شهرت یکی از نسخه‌های روایت شده از سوی یک راوی در یک حوزه جغرافیایی و شهرت نسخه روایت شده دیگری در محلی دیگر نیز قابل توجه است. براساس گزارش نجاشی، دو نسخه از کتاب جمیل بن صالح شهرت یافته است. یکی از این دو نسخه به روایت حسن بن محبوب بوده که در قم انتشار یافته و دیگری به روایت ابن أبی عمیر، که در میان کوفیان رواج داشته است.^{۹۹}

ه. وجود تحریرهای مختلف از یک منبع، زمینه تعدد راویان و نسخه‌های آنها را فراهم آورده است. نجاشی در یادکرد از سعد بن سعد بن الأحوص، به دو نسخه از کتاب وی اشاره می‌کند. یکی از این نسخه‌ها با تنظیم و ساختاری موضوعی و دیگری بدون ساختار بوده است. نجاشی راوی نسخه نظام یافته را عباد بن سلیمان و راوی نسخه دیگر را محمد بن خالد البرقی معرفی می‌کند.^{۱۰۰}

نمونه‌ای دیگر از تعدد نسخ، اختلاف در حجم و احتمالاً زیادی و نقصان است. نجاشی پس از معرفی کتب سی گانه حسین بن سعید، به نقل از ابن نوح، از وجود راویان و

۹۶. همان، ص ۵۴، ش ۱۲۲.

۹۷. همان، ص ۴۵۹، ش ۱۲۵۲. برای مشاهده نمونه‌ای دیگر، رک: ص ۱۵۴، ش ۴۰۶.

۹۸. همان، ص ۱۳۳، ش ۳۴۱.

۹۹. «و أكثر ما يرى منه نسخة رواية الحسن بن محبوب أو محمد بن أبی عمیر، طریق القمیین إليه ما أخبرنا به... عن الحسن بن محبوب، عنه به. و أما رواية الكوفیین، فأخبرنا محمد بن عثمان... عن ابن أبی عمیر، عنه به» (همان، ص ۱۲۷، ش ۳۲۹).

۱۰۰. «کتابه المبوب رواية عباد بن سلیمان. أخبرنا علی بن أحمد بن محمد بن طاهر... کتاب غیر المبوب رواية محمد بن خالد البرقی، أخبرنا الحسين وغيره... عن محمد بن خالد عنه» (همان، ص ۱۷۹، ش ۴۷۰).

نسخه‌های مختلف کتاب خبر می‌دهد.^{۱۰۱} ابن نوح نسخه مشهور و البته قابل اعتماد را نسخه‌ای می‌داند که أحمد بن محمد بن عیسی آن را روایت کرده است.^{۱۰۲} ابن نوح پس از آن، به نکته‌ای بس مهم اشاره کرده و می‌گوید:

فيجب أن تروى عن كل نسخة من هذا بما رواه صاحبها فقط، ولا تحمل رواية على رواية ولا نسخة على نسخة، لئلا يقع فيه اختلاف.^{۱۰۳}

همچنین از عبارت شیخ طوسی فهمیده می‌شود که کتاب مشهور عبید الله بن علی الحلبي دو نسخه کوچک و بزرگ داشته که عبید الله بن محمد بن هلال الطائي راوی نسخه بزرگ بوده است. شیخ طوسی در باره او می‌گوید:

روى عنه التلعكبرى ... وقال: كان يروى كتاب الحلبي النسخة الكبيرة.^{۱۰۴}

۵-۵. اشتغال «روایت» بر مفهوم «اعتبار»

اخبار و احادیث همواره در نزد عالمان دینی از اهمیت و ارزش والایی برخوردار بوده است. بدون تردید، بیشتر قدما، هر حدیث و هر منبع حدیثی را روایت (= گزارش) ننموده و خود را مجاز به نقل آن به دیگران نمی‌دانستند. از این رو، در همه یا بیشتر موارد، روایت یک حدیث و یا یک اثر را می‌توان نشانه اعتماد نسبی گزارش‌کننده آن دانست. این حساسیت اصحاب تا بدان پایه بوده است که حتی گاه در روایت یک کتاب بخش‌هایی از آن را استثنا کرده و روایت ننموده‌اند.

بنا بر این، فارغ از آن که در فرآیند اعتماد چه عواملی نقش آفرین بوده و یا یک محدث خاص بر اساس چه معیارهایی به اعتبار منبع اعتقاد یافته، باید به طور کلی «روایت» در میان قدما را متضمن مفهوم اعتبار اجمالی حدیث یا منبع روایت شده دانست.

شیخ طوسی در تبیین شیوه تعامل با روایات افراد ضعیف یا متهم، آنها را مشابه روایات عامه، غالیان و فرق انحرافی می‌داند. او به طور کلی عمل به این روایات را با وجود قراین

۱۰۱. محدث نوری نیز وجود اختلاف متنی در نسخ کتاب را مورد تأیید قرار داده و با اشاره به گزارش نجاشی و ابن نوح، می‌گوید: «و يظهر من تمام كلامه أن نسخ كتب الأهوازي كانت مختلفة بالزيادة والنقص في الأحاديث أو في متونها» (خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۳۹۱. نیز رک: تهذيب المقال، ج ۲، ص ۱۷۵).

۱۰۲. «فأما ما عليه أصحابنا والمعول عليه ما رواه عنهما أحمد بن محمد بن عیسی» (فهرست النجاشی، ص ۵۹، ش ۱۳۶-۱۳۷).

۱۰۳. همان.

۱۰۴. رجال الطوسی، ص ۴۳۱، ش ۶۱۸۵.

پذیرش واجب می‌شمارد. وی معتقد است اگر قرینه‌ای وجود نداشته باشد، باید در عمل به این روایات توقف کرد. شیخ طوسی همین نکته را علت توقف مشایخ از پذیرش بسیاری از احادیث و استثنای برخی از آنها در روایت مصنفات دانسته است.^{۱۰۵} بنا براین، مشایخ در صورت فقدان اعتبار خبر، آن را روایت ننموده و یا در فهرس‌شان چنین محتوایی را از جمله مرویات خویش استثنا نموده‌اند.

در ادامه این مباحث استعمالات گوناگون «روایت» - که به شکلی صریح یا ضمنی، معنای اعتبار حدیث یا منبع از آن فهمیده می‌شود و یا مستلزم اعتبار بوده - گرد آمده است.

۵-۱. روایت نکردن از برخی راویان

شواهد غیر قابل انکاری وجود دارد که نشان می‌دهد، مشایخ حدیث در عصر حضور و اوایل دوران غیبت، با بررسی دقیق به روایت یک اثر حدیثی همت گماشته‌اند. نتیجه این کار عدم روایت آثار برخی راویان بوده است.

مواردی که در آنها از عباراتی چون: «لا أروى لكم أنا عنه شيئاً»^{۱۰۶} «لا أستحل أن أروى عنه حديثاً واحداً»^{۱۰۷} «لا أستحل أن أروى أحاديث...»^{۱۰۸} آمده، نمونه‌هایی از عدم روایت از این افراد بوده است.

همچنین بر اساس گزارش کشی أحمد بن محمد بن عیسی تا زمانی که براین باور بود که حسن بن محبوب در روایت از ابی حمزة الثمالی مورد اتهام است از وی چیزی (= حدیثی/کتابی) را روایت نمی‌کرد.^{۱۰۹}

۱۰۵. «ولأجل ذلك توقف المشايخ عن أخبار كثيرة هذه صورتها ولم يرووها واستثنوها في فهرسهم من جملة ما يروونه من التصنيفات» (عدة الأصول، ج ۱، ص ۱۵۱).

۱۰۶. «ذكر حمدويه بن نصير، أن أيوب بن نوح، دفع إليه دفترأ فيه أحاديث محمد بن سنان، فقال لنا: ان شئتم أن تكتبوا ذلك فافعلوا، فاني كتبت عن محمد ابن سنان ولكن لا أروى لكم أنا عنه شيئاً، فانه قال قبل موته: كلما حدثتكم به لم يكن لي سماع ولا رواية انما وجدته» (اختيار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۹۵، ح ۹۷۶).

۱۰۷. «قال ابن مسعود: سمعت علي بن الحسن بن أبي حمزة كذاب ملعون، قد رويت عنه أحاديث كثيرة، وكتبت تفسير القرآن كله من أوله الى آخره، الا أني لا أستحل أن أروى عنه حديثاً واحداً» (همان، ص ۷۰۶، ح ۷۵۶. نیز، رک:، ص ۸۲۷، ح ۱۰۴۲).

۱۰۸. «قال حمدويه: كتبت أحاديث محمد بن سنان، عن أيوب بن نوح وقال: لا أستحل أن أروى أحاديث محمد بن سنان» (همان، ص ۶۸۷، ح ۷۲۹). نیز: «قال عبد الله بن حمدويه: سمعت الفضل بن شاذان، يقول: لا أستحل أن أروى أحاديث محمد بن سنان» (همان، ص ۷۹۶، ح ۹۷۸).

۱۰۹. «قال نصر بن الصباح: أحمد بن محمد بن عیسی لا يروى عن ابن محبوب، من أجل أن أصحابنا يتهمون ابن محبوب في روايته عن أبي حمزة، ثم تاب أحمد بن محمد فرجع قبل ما مات» (همان، ج ۲، ص ۷۹۹، ح ۹۸۹).

بنا بر این، می‌توان فهمید که در مواردی که روایت صورت پذیرفته - حداقل در باره کسانی که چنین مبنایی را اختیار نموده‌اند - نوعی اعتماد و تأیید اجمالی، مفروض بوده است. این بدان معنا است که بسیاری از مشایخ، با روایت کتاب، مهر تأییدی بر آن نهاده و محتوای منبع را اجمالاً معتبر دانسته‌اند.

۵-۲. روایت نکردن برخی آثار

مشایخ حدیثی گاه از روایت برخی آثار اجتناب نموده‌اند. در بعضی از این موارد منشأ عدم اعتماد، تنها مؤلف یا راوی اثر نبوده، بلکه جعلی پنداشتن اثر، دلیل فقدان اعتبار آن بوده است. از این رو، آن اثر در فهرست آثار موضوع قرار گرفته و مشایخ از روایت آن خودداری نموده‌اند؛ برای نمونه، ابن ولید و به پیروی از او شیخ صدوق، بر این اعتقاد بوده‌اند که اصل زید الزراد، اصل زید النرسی و کتاب خالد بن عبد الله، از سوی محمد بن موسی الهمدانی جعل شده است. شیخ طوسی در گزارش از این ماجرا آورده است:

زید النرسی و زید الزراد، لهما أصلان. لم يروهما محمد بن علي بن الحسين بن بابويه، وقال في فهرسته: لم يروهما محمد بن الحسن بن الوليد، وكان يقول: هما موضوعان، وكذلك كتاب خالد بن عبد الله بن سديرو كان يقول: وضع هذه الأصول محمد بن موسى الهمداني.^{۱۱۰}

شیخ طوسی در جایی دیگر، در باره کتاب خالد بن عبد الله، آورده است:

خالد بن عبد الله بن سدير له كتاب. ذكر أبو جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي، عن محمد بن الحسن بن الوليد، أنه قال: لا أرويه، لأنه موضوع، وضعه محمد بن موسى الهمداني.^{۱۱۱}

۵-۳. استثنای برخی آثار یک مؤلف

روایت همه آثار و استثنای یک اثر مکتوب از مجموعه آثار یک پدید آورنده، به معنای اعتبار اجمالی بقیه موارد است.

شیخ طوسی، پس از معرفی آثار محمد بن الحسن الصفار، مؤلف کتاب بصائر الدرجات،^{۱۱۲} دو طریق به آثار وی ارائه نموده است: طریق نخست، به واسطه ابن ابی جید از

۱۱۰. الفهرست، ص ۱۳۰، ش ۲۹۹ - ۳۰۰.

۱۱۱. همان، ص ۱۲۲، ش ۲۶۹.

۱۱۲. همان، ص ۲۲۰، ش ۶۲۱.

ابن ولید و طریق دوم، به واسطه شیخ صدوق از ابن ولید است. در طریق دوم، همه آثار صفار به جز کتاب *بصائر الدرجات* روایت شده است. در این طریق آمده است:

وأخبرنا جماعة، عن محمد بن علي بن الحسين، عن محمد بن الحسن [ابن ولید]، عن محمد بن الحسن الصفار، عن رجاله إلا كتاب *بصائر الدرجات*، فإنه لم يروه عنه ابن الوليد.^{۱۱۳}

به احتمال، عدم پذیرش مضامین مندرج در این کتاب، ابن ولید را به پرهیز از روایت آن وادار نموده است.

۵-۴. استثنای بخشی از کتاب در روایت آن

استثنا از روایت بخش هایی از آثار حدیثی با هدف عدم پذیرش آن بخش ها بوده است؛ برای نمونه، شیخ صدوق و استادش ابن ولید، از روایت کتاب *نوادر الحکمة*، اثر محمد بن أحمد بن یحیی الأشعری، احادیثی را که متضمن غلو و تخیلیت بوده و به واسطه برخی راویان، گزارش شده استثنا نموده اند.^{۱۱۴}

همچنین در نمونه ای دیگر، شیخ صدوق و مشایخ وی، از کتب أبوسمینه محمد بن علی الصیرفی احادیثی را که دارای غلو، تخیلیت و تدلیس بوده و یا از منفردات مؤلف به شمار می رفته، از دایره اجازه روایت خویش خارج نموده اند.^{۱۱۵} در طریق نجاشی به کتاب محمد بن الحسن بن شمون نیز موارد تخیلیت، استثنا شده است.^{۱۱۶}

این شیوه از اجازات به معنای پذیرش اعتبار اجمالی سایر مواردی است که در پهنه استثنای باقی مانده است. محقق تستری با اشاره به احتمال دخل و تصرف در متون روایات و بررسی نقادانه آنها از سوی قدما، تأکید می کند که مهم ترین عامل خروج احادیث نادرست از چرخه نقل و انتقال، عدم روایت آنها از سوی مشایخ حدیث بوده است.^{۱۱۷} این رویکرد را می توان به عنوان بهترین دلیل برای در برداشتن معنای اعتبار اجمالی در روایت اساتید دانست.

۱۱۳. همان، ص ۲۲۱.

۱۱۴. «إلا ما كان فيه من غلو أو تخیلیت، وهو الذي يكون في طريقة...» (همان، ص ۲۲۱، ش ۶۲۲).

۱۱۵. «إلا ما كان فيها من تخیلیت أو غلو أو تدلیس أو ینفرد به ولا یعرف من غیر طریقه» (همان، ص ۲۲۳، ش ۶۲۴).

۱۱۶. «أخبرنا أحمد بن علی... عن محمد بن الحسن بن شمون بکتابه کلها ما خلا التخیلیت» (فهرست /نجاشی، ص ۳۳۶، ش ۸۹۹).

۱۱۷. «إن المشائخ كانوا إذا رويوا لتلامذتهم روايات من أحد من أولئك المجروحين علی اختلافهم، اقتصروا علی ما هو السليم ولم يرووا لهم السقیم» (قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۴۰۶). محقق تستری نمونه های متعددی از استثنای موارد تخیلیت و غلو و همچنین استثنای احادیث، روایات، نسخه ها و آثار را یاد آور شده است.

۵-۵-۵. استثنای یک حدیث از روایت یک اثر

شیوه استثنا و عدم روایت، مختص به کتب حدیثی نبوده است. این روش گاه تنها شامل یک حدیث در یک مجموعه حدیثی شده است؛ برای نمونه، در طریق کتاب الشرائع، اثر ابراهیم بن هاشم، یک حدیث استثنا شده است. این حدیث در بحث «تحریم لحم العیر» آمده است. در توجیه این استثنا گفته شده:

لا أرويه لأنه محال.^{۱۱۸}

روشن است که استثنای یک حدیث از مجموعه‌ای بزرگ و روایت سایر احادیث و دیگر آثار علی بن ابراهیم، نشان دهنده وجود اعتبار و قابلیت پذیرش در بقیه بوده است.

نمونه دیگر، عدم پذیرش روایتی از کتاب التکلیف، اثر محمد بن علی الشلمغانی است.^{۱۱۹} مؤلف، این کتاب را در زمان درستی مذهبش تألیف کرده است. در طریق کتاب از شیخ صدوق از پدرش از شلمغانی، یک حدیث استثنا شده است.^{۱۲۰}

نکته‌ای که باید مورد تأکید قرار گیرد، آن است که اعتبار اجمالی یک اثر به معنای تأیید تمام محتوای آن نبوده است. بنا براین، «روایت» در نمونه‌های گذشته، به منزله اعتبار بخشی به کتاب از منظری کلی بوده و با نقدهای متنی و یا حتی سندی احادیث آن منافات ندارد. شاهد این ادعا، نقدهای شیخ صدوق بر احادیثی است که از منابع معتبر گزارش نموده است. وی از این منابع به «کتب مشهورة، علیها المعول وإلیها المرجع»،^{۱۲۱} تعبیر کرده است.

در انتها تذکر این نکته خالی از فایده نیست که بررسی الفهرست شیخ طوسی نشان می‌دهد که در این منبع از ترکیبی خاص به صورت «له روایات» برای معرفی برخی از راویان استفاده شده است. از مقایسه توصیف برخی از این افراد با آنچه نجاشی گزارش نموده، می‌توان حدس زد که منظور از این ترکیب، «له کتاب نوادر» بوده است. بررسی تفصیلی این

۱۱۸. در طریق شیخ طوسی به کتاب آمده است: «وأخبرنا محمد بن محمد بن النعمان، عن محمد بن علی بن الحسین، عن أبيه و محمد بن الحسن و حمزة بن محمد العلوی و محمد بن علی ماجیلویه، عن علی بن ابراهیم، إلا حدیثاً واحداً استثناه من کتاب الشرائع فی تحریم لحم العیر، وقال: لا أرويه لأنه محال» (الفهرست، ص ۱۵۳).

۱۱۹. «له کتب و روایات، و کان مستقیم الطریقه، ثم تغیر و ظهرت منه مقالات منکرة، إلى أن أخذ السطان قتلته و صلبه ببغداد. و له من الکتب التي عملها حال الإستقامة کتاب التکلیف» (همان، ص ۲۲۴، ش ۶۲۷).

۱۲۰. «أخبرنا به جماعة، عن محمد بن علی بن الحسین، عن أبيه، عن محمد بن علی الشلمغانی، إلا حدیثاً واحداً منه فی باب الشهادات: انه يجوز للرجل ان يشهد لأخيه إذا كان له شاهد واحد من غیر علم» (همان).

۱۲۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ص ۳.

بحث را باید در نوشتاری مستقل پی گرفت.

نتیجه

تلاش برای درک صحیح مفاهیم ارائه شده از کاربرد «حدیث» و «روایت» در محدوده نمونه‌هایی است که رواج بیشتری داشته است. بنا براین، ممکن است نمونه‌هایی به دست آید که مشتمل بر مفهومی تازه باشد.

این نکته را نباید از نظر دور داشت که مفاهیم برخی از واژه‌ها در طول زمان دستخوش دگرگونی‌هایی شده که کاربرد آنها را متحول نموده است. همچنین ممکن است برخی از محققان، واژه‌ای را در معنایی خاص استخدام نموده باشند. هدف از گردآوری این مجموعه، بررسی کاربردهای آن در منابع قدما فارغ از فراگیری یا اختصاص آن کاربردها بوده است. بنا براین، گاه ممکن است استفاده از برخی منابع از سوی قدما، سبب انتقال اصطلاحی خاص به اثر جدید شده و نوعی چندگانگی در استعمال را پدید آورده باشد.

از مجموع آنچه در باره کاربرد «حدیث» و «روایت» در عصر قدما گذشت، روشن می‌شود: ۱. «حدیث» و «روایت» هم از جهت معنای لغوی و هم به لحاظ کاربرد، دارای معانی متفاوت بوده‌اند. تفاوت در مفهوم این دو واژه آن گاه که با یکدیگر به کار روند، روشن است؛ اما استعمال آن دو در معنای نزدیک به هم در کاربرد انفرادی آنها بعید نیست.

۲. با توجه به نمونه‌های ارائه شده از منابع مورد استناد، می‌توان ادعا نمود که «حدیث»، با توجه به معنای لغوی آن، در این منابع به احادیث موجود در آثار اطلاق شده است. در بیشتر موارد این مجموعه، گزینش‌های حدیثی مؤلف از آثار دیگران بوده است. روشن است که نقل «حدیث» و درج آن در اثری حدیثی، اگر به معنای پذیرش و هماهنگی آن با دیدگاه مؤلف باشد، می‌توان آن را به منزله گفتار خود شخص دانست و تعبیر «حدیثه» را برای آن به کار برد؛ اما روایت، با توجه به معنای لغوی آن، یعنی نقل و گزارش، گزارشی از کار دیگران بوده است که مصداق بارز آن را می‌توان نقل و گزارش کتب و نوشته‌های پیشینیان دانست.

۳. بخش قابل توجهی از استعمالات واژه «روایت»، به روایت کتاب اختصاص داشته است. البته روایت بخشی از یک کتاب، در هنگام تألیف یک اثر حدیثی، همچنین درج احادیث یک منبع در تألیف کتاب جدید، خود از مصداق روایت بوده است. پس نقل

احادیث از این زاویه - که گزارش بخشی از اثر دیگران است - «روایت» و از آن جهت که بازتاب دهنده دیدگاه‌های مؤلف است، «حدیث او» تلقی می‌گردد.

۴. واژه «روایت» در باره یک کتاب یا مجموعه آثار یک مؤلف، در معنای «گزارش» یا «نقل کتاب» و یا «ارائه نسخه‌ای از کتاب» استعمال شده است. علاوه بر این‌ها به نظر می‌رسد، این واژه در بازه وسیعی از عصر قدما، سماع و یا قرائت و یا اجازه، از طرق تحمل را نیز به همراه داشته که مستلزم «جواز نقل کتاب» نیز بوده است.

۵. پرهیز از «روایت» آثار و احادیث در بردارنده مفاهیم مرتبط با غلو، تخیل و انحراف، نشان می‌دهد که کتاب روایت شده خالی از این نقایص بوده است. به عبارت دیگر، روایت یک اثر از سوی بسیاری از بزرگان به معنای اعتبار اجمالی آن مجموعه بوده است؛ اما نباید آن را دلیل بر تأیید تمامی محتوای کتاب دانست؛ مگر آن که به پذیرش کلی آن از سوی راوی تصریح شده باشد.

کتابنامه

- اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، تصحیح و تعلیق: میرداماد استرآبادی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۴ق.
- الاستبصار، شیخ طوسی، تحقیق و تعلیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۳۶۳ش.
- بحار الأنوار، علامه محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، تحقیق و تعلیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۳۶۵ش.
- تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی، سید محمد علی ابطحی، قم: ابن المؤلف، دوم، ۱۴۱۷ق.
- خاتمة المستدرک، میرزا حسین نوری، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، اول، ۱۴۱۶ق.
- دراسات فی علم الدراية (تلخیص مقباس الهدایة)، علی اکبر غفاری، تهران: جامعة الإمام الصادق علیه السلام، اول، ۱۳۶۹ش.
- الرجال، شیخ طوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، اول، ۱۴۱۵ق.

- رجال ابن الغضائری، احمد بن حسين غضائری، تحقيق: سيد محمد رضا جلالی، قم: دار الحديث، اول، ۱۴۲۲ق/ ۱۳۸۰ش.
- رجال البرقی، احمد بن محمد برقی، تصحيح: حسن مصطفوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- الرعاية لحال البدایة فی علم الدراية، شهيد ثانی، رسائل فی دراية الحديث، به كوشش: ابو الفضل حافظیان بابلی، قم: دار الحديث، اول، ۱۴۲۴ق/ ۱۳۸۲ش.
- الرواشح السماوية، مير داماد محمد باقر حسینی استرآبادی، تحقيق: غلامحسين قيصريه ها، نعمة الله جليلی، قم: دار الحديث، اول، ۱۴۲۲ق/ ۱۳۸۰ش.
- الصحاح، جوهری، تحقيق: احمد عبد الغفور عطار، بيروت: دارالعلم للملأين، چهارم، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۷م.
- عدة الأصول، شيخ طوسی، تحقيق: محمد رضا انصاری قمی، قم: ستاره، اول، ۱۴۱۷ق/ ۱۳۷۶ش.
- الفهرست، شيخ طوسی، تحقيق: شيخ جواد قیومی، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، اول، ۱۴۱۷ق.
- فهرست النجاشی، نجاشی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، پنجم، ۱۴۱۶ق.
- قاموس الرجال، شيخ محمد تقی تستری، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، اول، ۱۴۱۹ق.
- الكافي، شيخ كليني، تصحيح و تعليق: علي اكبر غفاري، تهران: دار الكتب الإسلامية، پنجم، ۱۳۶۳ش.
- كتاب العين، خليل فراهیدی، تحقيق: مهدي مخزومي، ابراهيم سامرائی، قم: مؤسسة دار الهجرة، دوم، ۱۴۰۹ق.
- كتاب من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، تصحيح و تعليق: علي اكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، دوم، ۱۴۰۴ق.
- لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
- مجمع البحرين، شيخ فخر الدين طريحي، تحقيق: سيد احمد حسيني، تهران: مرتضوى، دوم، ۱۳۶۲ش.
- مشرق الشمسين، بهايی عاملی، قم: منشورات مكتبة بصيرتي، افست از چاپ سنگی.
- المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، احمد بن محمد مقرئ فيومي، بيروت: دارالفكر.

- منتقى الجمال، حسن بن زين الدين، تصحيح و تعليق: على اكبر غفارى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، اول، ۱۳۶۲ ش.
- الوجيزة فى علم الدراية (رسائل فى دراية الحديث)، شيخ بهائى، رسائل فى دراية الحديث، به كوشش: أبوالفضل حافظيان بابلى، قم: دار الحديث، اول، ۱۴۲۴ ق/ ۱۳۸۲ ش.